

## نگاهی به نمایشگاه حاله جمالی در گالری آتین پرتره‌های امروزی

رضا جلالی

JALALI@SHARGHNEWSPAPER.com



هفته گذشته گالری آتین میزبان نمایشگاهی از آثار هدی جمالی بود. مجموعه‌ای که در آن هنرمند بیش از هر چیز سعی کرده بود آدم‌های اطراف خود را به تصویر کشد. پرتره‌های او وام گرفته از دنیای واقعی بر عرصه بوم نقش بسته بودند. از این رو مجموعه نقاشی‌های او تا حدی شبیه به عکس‌های پرتره شده بود.

اما نکته حائز اهمیت در این مجموعه نگاه هنرمند به دنیای کاملاً عادی و روزمره اطراف خود و انسان‌ها است. یکی از مواردی که متأسفانه در آثار نقاشان امروز کمتر مشاهده می‌شود، تاثیرپذیری از محیط عادی اطرافشان است. آنها در اغلب موارد با استفاده از تکنیک‌های نقاشی آبستره و یا پناه بردن به دیگر تکنیک‌های موجود در تاریخ هنر دست به خلق تصاویری می‌زنند که در نهایت اگر از دیدگاه تکنیکی عیب و نقصی نداشته باشند، تبدیل به یک اثر کاملاً تزئینی می‌شوند. در بحث جهانی شدن و همچنین حرکت به سوی خلق اثری ماندگار در تاریخ هنر گریزی نیست که هنرمند به محیط اطراف خود توجه کرده و با تاثیرپذیری از آن و پروانیدن ذهنیت خود اثری را خلق کند. پرداختن به عناصری که محلی از اعراب در روزمرگی انسان معاصر ندارند از سوی دیگر دستاوردی ندارد جز دور شدن هرچه بیشتر مخاطب از اثر و مبدل شدن هنرمند به یک برج عاج نشین خیال پرور. زمانی که مخاطب از برقراری ارتباط با اثر عاجز بماند به تبع آن هنرمند و هنر نیز نه با استقبال روبه‌رو می‌شود و نه پیشرفت می‌کند.

از این رو هدی جمالی با پرداختن به اولین عناصر جذاب و آشنا برخوردار قابل توجه انجام داده است. از سوی دیگر به واقع چنین رویکردی نوعی خودنگاری نیز هست. به هرحال فیگورهای این نقاشی‌ها خود تاثیر متقابلی نیز بر نقاش گذاشته‌اند.

جمالی با قراردادن فیگورها در قسمتی از ترکیب بندی که اغلب در آثار مکانی مشخص دارد هرچند از سویی به یکنواختی مجموعه و انسجام آن کمک کرده است اما گاهی نیز این روند خود باعث شده تا آثار او از کادر مشابه عکاسی شده این زاویه چیزی بیشتر نداشته باشد. در این قسمت بحث کمی پیچیده‌تر از آنچه در برخورد آغازین شکل گرفته می‌شود.

تمامی این آثار را هنرمند می‌توانست به جای آن که نقاشی کند با تهیه یک عکس تولید کند. اما نقاش با استفاده از تکنیک‌های نقاشی سعی دارد تا فضایی جدید را پیش روی مخاطب قرار دهد. اتفاقی که تنها در سه اثر از این مجموعه شکل جدی به خود می‌گیرد و در مابقی اثری از آن دیده نمی‌شود. زنی که در پشت سر خود لباس عروس سفیدی دارد، دیگری که در دستانش گل سرخی قرار دارد و آخری که بر روی یک صندلی چرخان نشسته است.

در این سه تابلو نقاش با استفاده از تاثیر سطح‌های موجود، بافت‌های به وجود آمده و ساخت و سازهای

زیادی به خرج داده تا حس آن را با رنگ‌ها و حرکت قلم مشخص کند و در جایی این وظیفه را به پس زمینه محول کرده است. اما متأسفانه این روند در اغلب آثار دچار نقصان شده و کلیت زنجیروار آن را مورد تزلزل قرار می‌دهد. از سویی دیگر تنها با حذف یکی از آثار این نمایشگاه که چندان در پرداخت نهایی همسان با دیگر نقاشی‌های قابل توجه این نمایشگاه نیست و در آن یک فیگور روبه‌روی کتابخانه‌ای به تصویر کشیده شده است، این مجموعه به هیچ وجه دارای هویت مشخص اینجایی نیست. یعنی به راحتی می‌شود آن را متعلق به یک نقاش فرانسوی، آمریکایی یا انگلیسی دانست. چرا که سبک به کار گرفته شده توسط جمالی دارای نمونه‌های بسیاری در تاریخ هنر است. به خصوص نقاشان دهه‌های اخیر آمریکایی و اروپایی از نگاه‌های اینچینی و ترکیب بندی‌های چنین بی‌حرکت و ساکن استفاده‌های بسیاری کرده‌اند.

از سویی دیگر این نقاش خواسته یا ناخواسته تنها به تصویرکردن زنان اطراف خود پرداخته. زنی که دیگر زنان را نقاشی کرده است شاید مناسب‌ترین واژه برای این مجموعه آثار باشد که تا حدی ذهنیت آن که نقاش یک فمینیست است را در مخاطب تولید می‌کند که چندان هم دور از ذهن نیست. حال اگر چنین خصیصه‌ای را مناسب آثار او بدانیم، آخرین اثر این مجموعه چندان سختی با دیگر آثار ندارد و بر ضد این ذهنیت حرکت می‌کند هرچند دارای اشاره‌ای ضمنی و ناپابدار است. نگاه فمینیستی در هنر سال‌ها است که دیگر در تاریخ هنر رو به فراموشی دارد از این رو کنش‌های اینچینی در هیچ کجای جهان حاضر چندان نظر مساعدی را از سوی مخاطب و نه از طرف متخصصان بر نمی‌انگیزد.

جمالی در باره شیوه کارش معتقد است: گاه بر روی پرداخت یک چهره تاکید بسیاری داشتم و گاه برایم نزدیک کردن آن به عینیت طبیعی امری غیرمنطقی به نظر می‌رسید. بیشتر سعی‌ام بر این بود تا عناصری را که برای خودم دارای معانی هستند به تصویر بکشم تا از دل آنها داستان‌هایی را که می‌خواهم بیان کنم.

او در ادامه می‌افزاید: قصد داشتم یک وحدت روایتی در کل اثر وجود داشته باشد که وقتی مخاطب روبه‌روی آنها قرار می‌گیرد با جزئیاتی برخورد کند که برایش اهمیت دارد و همین امر باعث شود که در کار توقف کند و به تفکر بپردازد.

جمالی در انتها به حضور و تاکید شکل گرفته بر روی چشم‌ها اشاره کرده و می‌گوید: چشم‌ها برای من در این آثار اهمیت خاصی داشتند چرا که می‌خواستم مخاطب از طریق آن وارد شخصیت اثر شود. در نهایت آثار این نقاش فارغ از آن که فمینیستی باشند یا نه دارای ساختاری هستند که اگر بر روی آن تعمق و تامل صورت گیرد نتایج قابل توجه تری را سبب می‌شوند.

قرار داده و همچنین شیوه نگاه نقاش به فیگورهای خود دلیلی بر این مدعا است. اما انتقال چنین فضایی در این آثار که دارای دو بخش کاملاً مجزا یعنی فیگور و پس‌زمینه‌اش است، باید براساس القای آن در این دو بخش شکل گیرد. اتفاقی که گاه در این آثار به فراموشی سپرده می‌شود. در بعضی از تابلوها بر روی چهره فیگورها نقاش تلاش

طبیعت گریزانه که تنها در بخشی از فیگورها دیده می‌شوند، به فیگورهای شخصیت بخشیده است و آنها را از شکل یک کله بی‌روح خارج کرده است. اتفاقی که در دیگر آثار کمتر با آن روبه‌رو می‌شویم پنداری قرار بوده فضای کمی این مجموعه سرد و غمگین باشد. استفاده از رنگ‌های غالب سفید، سیاه و خاکستری که حضور دیگر رنگ‌ها را تحت الشعاع